

بررسی زنان کنشگر و کنش‌پذیر در داستان ابومسلم‌نامه

*نجمه حسینی سروری

**علی افشار جهانشاهی

***گلناز نعیمی

چکیده

بیان مسئله: در داستان‌های عامیانه زنان از نقش‌های مختلفی برخوردار هستند که متفاوت با چهره‌ای است که زنان در ادبیات رسمی و غنایی دارند. هدف: با توجه به جایگاه و اهمیت ابومسلم‌نامه در معرفی و شناخت زنان، این پژوهش به بررسی نقش و ویژگی‌های شخصیتی زن در این متن منحصر به فرد ادبی می‌پردازد. این اثر کهن از منظر نظام زن مدار حائز اهمیت بوده و از مهم‌ترین اهداف این پژوهش، بررسی نظام مردسالاری در اجتماعی است که زنان در چارچوب باید و نبایدها محصور بودند و با بدترین القاب و عناوین معرفی می‌شدند. روش تحقیق: روش تحقیق حاضر تحلیلی-توصیفی بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای است. یافته‌ها: براساس یافته‌های این تحقیق می‌توان گفت که نقش و ویژگی‌های شخصیتی زن، همچنین بررسی زن‌مدارانهٔ داستان‌های ابومسلم‌نامه، نشانگر آن است که زنان در این اثر به نسبت داستان‌های مثنوی عامیانه حضوری کنشگر و در صحنه دارند. همچنین تقسیم زنان به جادوگر، جنگجو، عیار، حيله‌گر و ... بیانگر واکنش و بیان اعتراض‌آمیز این جنس به وضعیت مردسالاری موجود در دورهٔ نگارش ابومسلم‌نامه است. زنان منفعل در ابومسلم‌نامه شامل زنان کنیز و یاری‌رسان هستند. واژه‌های کلیدی: زن، ابومسلم‌نامه، کنشگر، منفعل.

*دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران. n.hosseini@uk.ac.ir

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران. a.j.afshar@uk.ac.ir

*** کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران. g.naeimee@gmail.com

۱- مقدمه

ادب عامه گنجینه‌ای عظیم و سرشار از موضوعات مختلف، همچنین بستری مناسب برای بررّسی چگونگی شکل‌گیری و روند موضوعات متفاوت است. از جمله موضوعات مهم در ادبیات عامه، مسئله زن و نقش‌ها، موقعیت‌های فردی و اجتماعی زنان و باید‌ها و نباید‌های مربوط به زنان است (حمیدی و عاملی رضایی، ۱۳۸۷: ۴۸). از زمان‌های گذشته، زن در متون ادبی ایرانی اعم از حماسی، غنایی، تعلیمی و ادب عامه نقش‌هایی متفاوت داشته است. درباره چگونگی نقش زنان در متون ادبی تحقیقات مختلفی صورت گرفته است. با مرور این تحقیقات این نتیجه حاصل می‌شود که در جامعه مردسالار گذشته و همچنین انواع مختلف ادبیات، دارای نقش و جایگاه روشنی نبوده است و عموماً دارای نقشی مبهم، تزئینی و حاشیه‌ای بوده است. به‌گونه‌ای که یا نقش معشوق و یا نقش مادر را ایفا نموده است. بیشتر خاستگاه اشرافی دارد، یا چهره‌ای اهریمنی و منفی دارد، البته گاهی نیز قهرمان حماسی و جنگجوست (باقری، ۱۳۹۲: ۱۲۰).

تصویر زنان در ادبیات فارسی تصویری واقعی نیست. ملاحظه می‌شود که زنان حضوری در اجتماع نداشتند و با توجه به اینکه اکثر نویسندگان، مرد بوده‌اند و سیمای زنان را همان‌گونه که خود دوست داشته‌اند، ترسیم نموده‌اند. باید چنین گفت که سیمای نمودیافته در ادبیات هم از جنس زن واقعی روزگار و دوره‌های مختلف تاریخ ایران نمی‌باشد. به‌ندرت می‌توان تصویر واقعی زنان در دوره‌های گذشته را در ادبیات مشاهده نمود (حسینی، ۱۳۹۶: ۱۲).

یکی از مهم‌ترین گونه‌های ادبیات، ادبیات عامه است. زنان در داستان‌های عامه از نقش‌های مختلفی برخوردار هستند. به‌طور کلی در ادبیات غنایی و رسمی، زنان بیشتر دارای چهره‌ای منفعل، قدسی، تزئینی و خواستنی است؛ اما در داستان‌های عامیانه زنان دارای نقش‌هایی زنده، باورپذیر، پویا و متنوع هستند. از نظر طبقهٔ اجتماعی، می‌توان

زنان را در نقش‌های متفاوتی چون ملکه، حاکم، شاهزاده و وزیرزاده، کنیزک، دایه، جادوگر، زنان معمولی و... مشاهده نمود (باقری، ۱۳۹۲: ۱۲۰). زنان در داستان‌های عامیانه با کارکردهای گوناگونی مشخص گردیده‌اند که متفاوت از تصویرها و کلیشه‌های زنانه در ادبیات فارسی می‌باشد که از جمله آن می‌توان به زن آرمانی، زن کشنده، معشوقه، جادوگر، فتنه و... اشاره نمود. این داستان‌ها که اعتبار و ارزش این قشر فداکار را افزایش داده است؛ زیرا دیدگاهی که جامعه در طول تاریخ نسبت به زنان داشته است، مثبت و قابل دفاع نبوده و نگاه عمومی به زن تحقیر و توهین شده است (باستانی پاریزی، ۱۳۸۹: ۲۷).

یکی از منابع مهم در زمینه ادبیات عامه، کتاب ابومسلم‌نامه است؛ کتابی سرشار از میراث فرهنگی ایران و ایرانیان، مجموعه‌ای با ارزش از اندیشه‌ها و باورها و اعتقادات ایرانیان که هر کدام فرهنگ گویای جامعه آن زمان است، می‌باشد. گرچه کتاب ابومسلم‌نامه دارای محوریت حماسه است و تلاش کرده است تا جنگ‌ها و رشادت‌ها را به تصویر بکشد، اما صرفاً کتاب حماسی نیست؛ بلکه در این کتاب می‌توان بزم و رزم، تاریخ، افسانه، خوبی و بدی، عشق و کینه و... است (بغدادی، ۱۳۹۵: ۷).

دست پیدا کردن به اعتقادات و باورهای ایرانی در ابومسلم‌نامه و پی بردن به راز و رمزهای این کتاب که در هاله‌ای از سایه‌روشن‌های اسطوره‌ها، داستان‌ها و افسانه‌ها نهفته است، زمانی میسر می‌گردد که این سایه‌روشن‌ها را از چهره آن‌ها برداشت و به این ترتیب ماهیت اصلی داستان که ناشی از بازتاب و باورها و اندیشه‌های جامعه است، بیان گردد (وزیری، ۱۳۸۲: ۳۸).

کتاب ابومسلم‌نامه با شرح داستان جنیدنامه آغاز می‌شود، جنیدنامه مانند حلقه زنجیری است داستان ابومسلم‌نامه را به حمزه نامه می‌پیوندد. جنید نامه سرگذشت نیای ابومسلم خراسانی است و مملو از عجایب و غرایب است و شخصیت‌هایش بیش از آن که ابومسلم شباهت داشته باشد به حمزه نامه شبیه‌اند. در ابومسلم‌نامه کنش‌های اصلی قهرمان به خاطر عشق نیست بلکه به خاطر تقابل کفر و دین است، ابومسلم‌نامه شرح

زندگی و قهرمانی‌های ابومسلم و یاران او را که ایرانیان در برزخ هویت به سر می‌بردند به تصویر می‌کشد (ارشد، ۱۳۸۴: ۳۴).

همان‌گونه که جنبش ابومسلمی در آغاز، دربرگیرنده تمامی گرایش‌های معترض روزگار خود بود، داستان ابومسلم‌نامه نیز منعکس‌کننده عقاید مختلف، گرایش‌ها و هدف جویی‌های گوناگون و گاه متناقض است و این نکته بزرگ‌ترین وجه اختلاف نسخه‌ها با یکدیگر است. همچنان که هر نوع گرایش، علوی یا عباسی، سعی در تصاحب جنبش و بهره بردن از میوه حاصل آن داشتند، به همین دلیل ابومسلم‌نامه موضوع کشاکش میان عقاید مختلف قرار گرفت تا محملی برای اثبات حقانیت خویش و وسیله‌ای برای تبلیغ نظریات هر گروه باشد؛ راویان و شاید نسآخان هم از این قاعده مستثنی نبودند و هر کدام می‌کوشیدند تا کالای موردنظر خود را به بازاری که نسبت به این موضوع طالب داشت، عرضه کنند (قانع و سلاجقه، ۱۳۹۸: ۲۳۹).

حضور گسترده زنان در جنبش ابومسلم‌نامه بسیار قابل تأمل و توجه است بسیاری از این زنان در عیاری و جنگاوری نه تنها دست کمی از مردان ندارند، بلکه در همه موارد دستی تمام هم دارند. به‌طور کلی ادب عامه گنجینه‌ای عظیم و سرشار از موضوعات مختلف، همچنین بستری مناسب برای بررسی چگونه شکل‌گیری و روند موضوعات متفاوت از جمله زن است (حسین پناهی، ۱۳۹۸: ۳). در این خصوص ابومسلم‌نامه یکی از کتاب‌های مدون در حیطه ادبیات عامه است که از لحاظ پرداخت به زنان و موضوعات پیرامون آن سرشار است. همچنین ابومسلم‌نامه برخلاف ادبیات عامه که در آن زن اغلب شخصیتی حاشیه‌ای و منفعل دارد و در راهبرد حوزه‌های گوناگون از قبیل اجتماع، سیاست و ساخت فرهنگ نقشی تعیین‌کننده ندارد، در ابومسلم‌نامه نسبت به الباقی داستان‌های عامه نقش‌های بسیار تعیین‌کننده، در تکاپو و کنش گرانه‌ای دارد. در ابومسلم‌نامه زن تنها موجودی زیبا و اغوا پیشه و جادوگر نیست بلکه جنگجویی حاذق و دلیری بی‌بدیل نیز است و در بسیاری از عرصه‌ها به‌خصوص در عیاری پیشرو و دوشادوش مردان جامعه در حرکت است و حتی مردان را رهبری هم می‌کند.

با این وجود چیزی که در ادب عامه مسلم است و در اینجا هم به چشم می‌خورد تقسیم‌بندی زنان به گونه‌های متفاوت و معرفی آنان با خصایص موردنظر از قبیل زن روسپی، زن جادوگر، زن اغواگر، زن اثری و لکاته و به نوعی تقسیم‌بندی زن خوب و زن بد است، بیشتر این تقسیم‌بندی‌ها برخاسته از اجتماع مردسالار آن دوره است که زنان را با اوصاف موردنظر خویش به تصویر می‌کشیدند. در ابومسلم‌نامه زن خاکستری وجود ندارد، زنان یا سفید سفید همچون لوحی پاک هستند و یا سیاه سیاه چون شبی تاریک و بی‌پایان.

زنان در داستان ابومسلم به دو دسته زنان کنشگر و کنش‌پذیر تقسیم شده‌اند. زنان کنشگر دارای شخصیتی مثبت و یا منفی هستند. زنان منفعل، کنش‌پذیر یا بی‌حاشیه نیز دارای نقشی فرعی و کم‌اهمیت هستند. عموماً به شخصیت‌هایی اطلاق می‌شود که در روند شکل‌گیری داستان تغییر نکنند و یا چنان اندک مایه تغییر کنند که به هیچ‌وجه محسوس نباشد. «به عبارت دیگر در پایان داستان همان باشد که در آغاز بوده است». شخصیتی که مداوم در طول داستان، دچار تغییر و تحول شود و جنبه‌ای از شخصیت او، عقاید و جهان‌بینی او یا خصلت و خصوصیات شخصی او دگرگون شود، شخصیت فعال است (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۹۳). بررسی داستان ابومسلم‌نامه از این نظر، نگاه غالب عامه به نقش و جایگاه زن در زندگی و جامعه قدیم را نشان می‌دهد و از طرف دیگر نشان‌دهنده آن است که این‌گونه نقش‌آفرینی‌ها حلقه واسط ادبیات قدیم و ادبیات داستانی مدرن است. در این تحقیق تلاش گردیده است تا به بررسی سیمای زنان کنشگر و کنش‌پذیر و حضور آن‌ها پرداخته شود تا گامی کوچک در شناساندن زنان بی‌باک و پهلوان این سرزمین بردارد.

۱-۱- مبانی نظری پژوهش

۱-۱-۱ زنان در ادبیات کهن

در داستان‌های عامه ما با شخصیت‌های غیرواقعی از زنان روبرو می‌شویم، زنان یا چهره‌ای قدسی و زیبا دارند یا زشت‌روی و کریه‌المنظراند، یا در حاشیه و منفعل‌اند و

یا فعال و در صحنه، چهره‌ای که ادبیات کهن از زن به نمایش می‌گذارد موجودی است یا سفید همچون لوحی پاک و یا سیاه و سرشار از گناه و ناراستی؛ این مصادیق تقریباً در تمامی قصه‌های عامیانه صدق می‌کند، و اما نگاهی که در ادب عامه بر زنان وجود دارد نگاهی مهربانانه و برابرانه نیست، بلکه نگاهی است زن ستیزانه که زنان باید یا در مطبخ باشند و یا مشغول زادن و بچه‌داری. در بسیاری از داستان‌های عامه، زنان معشوقانی منفعل‌اند که در برابر عشق معشوقشان تسلیم هستند و در روند و شکل‌گیری داستان نقشی تعیین‌کننده ندارند، به‌طور کلی نقش زنان در صورتی حائز اهمیت می‌شود که دارای خصایصی از قبیل: جنگاوری، عیاری و غیره داشته باشند، همین‌طور زیبایی جزء اولیه و انکارناپذیر شخصیت زن‌های کنش‌گر مثبت و چه بی‌کنش است که همیشه این‌گونه است، اگر زنی جنگجو است توأمان زیبا نیز است، در ادب عامه زنان به زیبایی ستوده شده‌اند و به زشتی، پست شمرده شده‌اند، زنان خوب و قدسی مانند سرشتی که دارند زیبارو هستند و زنان بد و بدکاره زشت و بدمنظراند، در ادب عامه زشتی و زیبایی دو چیز نسبی نیستند بلکه ارتباط مستقیمی با باطن فرد دارند، به بیانی دیگر زیبایی صورت خبر از درون زیبا و زشتی صورت خبر از طینت نازیبا می‌دهد.

در داستان‌های عامه زنان اغلب اوقات در اقلیت و طبقه‌بندی خوبی‌ها و بدی‌ها، باید‌ها و نباید‌ها قرار می‌گیرند در صورتی که این نوع طبقه‌بندی‌ها و القاب و عناوین فرمایشی برای مردان وجود ندارد. در این داستان‌های زنان اگر سرکش و نافرمان باشند به‌ناچار آنان را با القابی چون: لکاته، جادوگر، اغواگر، روسپی، و غیره نامگذاری و طبقه‌بندی می‌کنند زیرا در گذشته قلم همیشه در دست مردان بوده و آنان هم به هر صورتی که دلخواه خویش بوده زنان را به تصویر کشیدند و القاب و عناوین ساختگی را برای تحکم زنان و عدول نکردنشان از هنجارهایی که مورد تأیید مردان بوده را به کار می‌گرفتند.

در این قبیل داستان‌ها ما شاهد جنسیت‌زدگی بسیاری چه در نثر و چه در اعمال و کارها هستیم اما این جنسیت‌زدگی تا حدی در ابومسلم‌نامه جنسیت‌زدایی و

تعدیل شده است و زنان نقش زیاد و بسیار تعیین‌کننده‌ای در روند شکل‌گیری داستان دارند، هرچند برخی جای آن‌ها خوار و کوچک شمرده شده‌اند اما در بسیاری از قسمت‌های دیگر آنان بر مردان پیشی گرفته، رجحان داده شده و حتی جنسیت‌زدگی زبانی را بیان خطابه و مثالی جنسیت‌زدایی می‌کنند.

در کتاب جامعه‌شناسی زنان ویژگی‌های منحصر به فرد زن را حيله‌گری، نقص در عقل و دین، بی‌وفایی و غیره می‌داند. به‌طور کلی مجموعه صفاتی که به‌عنوان خصوصیات منفی شخصیت زن در ادبیات پیشامدرن شناخته شده است، دریچه‌ای را در باب چگونگی تثبیت این باورها پیش روی پژوهشگر می‌گشاید؛ در حقیقت این امر ناشی از این است که در حالت طبیعی گروه حاکم (مردان) هر نوع عمل نابهنجار فرد حاشیه‌ای (زنان) را به‌کل گروه تعمیم می‌دهند. این امر موجب می‌شود تا به تدریج گروه حاشیه‌ای نسبت به نقاط ضعف خود، تحریک‌پذیری بیشتری داشته باشند و رفته‌رفته با بی‌زاری از خود همراه می‌شود؛ بدین شکل نگاه تحقیرآمیز به زنان و مسائل آن‌ها، نه تنها در نهاد مردان که در نهاد زنان هم به‌صورت بدیهی و تثبیت‌شده درونی می‌گردد (آبوت و والاس، ۱۳۸۱: ۸۵).

مریم حسینی بر این باور است، دید منفی‌ای که نسبت به زنان روا داشته شده متأثر از حکایات و متون و ترجمه‌ای است که خواه‌ناخواه با ادبیات ایران پیوند خورده بود و در متن‌های اصیل فارسی مانند: سمک عیار، گلستان و غیره بیشتر شاهد نگرشی مردسالارانه هستیم. نکته دیگری که در تأثیرپذیری متون ادبی ملی وجود دارد قدرت نفوذ روایات عهد عتیق چون به دنیا آمدن از دنده چپ نسبت به قرآن و متون اسلامی است. ایشان همچنین بر این عقیده‌اند که سوءتعبیر از برخی آیات و احادیث و جعل برخی دیگر الرجال قوامون علی نساءالنساء ناقصات العقل و الدین موجب سرایش اشعاری در خوارداشت زنان شده است (حسینی، ۱۳۹۶: ۱۱۴).

۲-۱-۱ شخصیت ایستا یا منفعل

عموماً به شخصیت‌هایی اطلاق می‌شود که در روند شکل‌گیری داستان تغییر نکنند و یا چنان اندک مایه تغییر کنند که به‌هیچ‌وجه محسوس نباشد. «به‌عبارت‌دیگر در پایان داستان همان باشد که در آغاز بوده است.» (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۹۳). در ابومسلم‌نامه، شخصیت‌های ایستا یا بی‌کنش زنان هیچ‌گونه نقشی در راهبرد داستان و یا تأثیری در روند و شکل‌گیری جریانی خاص ندارند.

۳-۱-۱ شخصیت پویا یا فعال

شخصیتی که مداوم در طول داستان، دچار تغییر و تحول شود و جنبه‌ای از شخصیت او، عقاید و جهان بینی او یا خصلت و خصوصیات شخصی او دگرگون شود. این دگرگونی در شخصیت، ممکن است عمیق یا سطحی و پیش یا افتاده، پر دامنه یا محدود باشد. ممکن است در جهت سازندگی شخصیت‌ها و یا تخریب و ویرانگری آن‌ها عمل کند؛ یعنی در جهت متعالی کردن یا در زمینه تباهی و نابودی او پیش برود. این تغییر اساسی حائز اهمیت است و تغییر لحظه‌ای و زودگذر نیست که حالت یا عقیده شخص را دگرگون نماید (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۹۵).

۴-۱-۱ توضیحات کلی در باب ابومسلم‌نامه

کتاب ابومسلم‌نامه با شرح داستان جنیدنامه آغاز می‌شود، جنیدنامه مانند حلقه زنجیری است داستان ابومسلم‌نامه را به حمزه‌نامه می‌پیوندد. جنیدنامه سرگذشت نیای ابومسلم خراسانی است و مملو از عجایب و غرایب است و شخصیت‌هایش بیش از آن که ابومسلم شباهت داشته باشد به حمزه‌نامه شبیه‌اند، مثلاً در داستان جنیدنامه قهرمان داستان، سید جنید شباهت بسیار به حمزه دارد چه از نظر خلق و خوی و چه کردار اما کنش‌های اصلی هردو قهرمان چه در جنید و چه در حمزه‌نامه، برای تقابل کفر و دین نیست، بلکه انگیزه اصلی که آنان را به کنش واداشته عشق است. اما شباهت جنیدنامه به حمزه‌نامه به این معنی نیست که جنیدنامه از ابتکار تهی است، بلکه جذابیت‌های ویژه‌ای هم دارد که آن را از حمزه‌نامه متمایز می‌کند، اما در ابومسلم‌نامه کنش‌های

اصلی قهرمان به خاطر عشق نیست بلکه به خاطر تقابل کفر و دین است، ابومسلم‌نامه شرح زندگی و قهرمانی های ابومسلم و یاران او را که ایرانیان در برزخ هویت به سر می بردند به تصویر می کشد. همچنین کتابی است در جدال کفر و دین، خیر و شر، ابومسلم‌نامه بر عکس جنید نامه که مملو از عجایب مخلوقات و خرق عادت است، تنها خرق عادت می که در ابومسلم جریان دارد رؤیای صادقه است و هنگامی اتفاق می افتد که عرصه بر ابومسلم و یارانش تنگ می شود، در این وقت پیامبر و یا ائمه بر آن وارد می شوند و با نشان دادن راه و رسم کار به کمک آن‌ها می شتابند.

در گذشته های دور شهرت ابومسلم‌نامه چنان زیاد بود که بر جریان های فکری و گروه های اجتماعی بسیار، تأثیری بس شگرف داشته، از مذاهب تسنن و تشیع و اسماعیلیه گرفته تا آیین قلندری، جوانمردی و فتوت یکی از دلایلی که نسخه های گوناگونی از ابومسلم‌نامه به وجود آمد، تنوع همین روایت ها و صبغه های فکری متنوع و موجود تأثیر یافته از ابومسلم‌نامه در این آثار بود. همچنین حضور گسترده زنان در جنبش ابومسلم‌نامه بسیار قابل تأمل و توجه است بسیاری از این زنان در عیاری و جنگاوری نه تنها دست کمی از مردان ندارند، بلکه در همه موارد دستی تمام هم دارند.

«ابومسلم‌نامه بی شک یکی از کم پیشینه ترین قصه های عامیانه زبان فارسی است و در همان حال، یکی از کهن ترین حماسه های تاریخی مردم ماست. اگر نخستین روایت از داستان، بی درنگ پس از کشته شدن ابومسلم به سال ۱۳۷ ه.ق فراهم آمده باشد، باز این داستان در مقطعی از زمان جای می گیرد که اسکندرنامه، داراب نامه و حمزه نامه و غیره را در پشت سر دارد» (اسماعیل پور، ۱۳۸۲: ۲۵).

علیرضا قراگزلو در مورد کتاب ابومسلم‌نامه به روایت ابوطاهر طرطوسی می گوید: این تحریر که عمدتاً صفوی مأب است و یا در دربار پادشاهان شیعی هند به نگارش درآمد، مضمون و محور عمده اش تضاد میان خوارج (در معنی نواصب و طرفداران بنی امیه) با محبان خاندان پیغمبر است و نوعی دید التقاطی و ترکیبی از انواع جریان های شیعی (غلات، زیدیه، دوازده امامی و حتی سنی متشیع) در جای جای کتاب به

چشم می خورد. ابومسلم در این کتاب چهره ای همچون مختار- اگر نه حسین کرد دارد، البته با این تفاوت که حسین کرد، شرابخواره و غلامباره است، اما با جنس مخالف میانه ای ندارد، در حالی که ابومسلم آدمی است نرمال و سالم. زنان در این داستان نقشی کنش‌گرانه و غالباً وجه‌ای مثبت دارند و بیشترشان یا در خواب و یا در بیداری به مذهب حق پی می‌برند و علی‌رغم خانواده به تشیع می‌گریند و قهرمان داستان را که ابومسلم و یا یکی از یاران اوست در هدفش یاری می‌نمایند و ازدواج نیز فارغ از طول تفضیلاتی که در داستان‌های دیگر است غالباً زود صورت می‌گیرد، چنان که چهار عروسی یک جا واقع می‌شود. داستان در توصیف و صحنه پردازی به کمال است و نثر آن کاملاً ادای مقصود می‌نماید. چهره پردازی و شخصیت‌سازی آدم‌های داستان هم قابل قبول است، البته اغراق‌های خاص حماسه‌های عامیانه زور بازو و خصوصیات قهرمان به جای خود باقی است (قراگزلو، ۱۳۸۲: ۸۹).

در زمان‌های قدیم شهرت ابومسلم‌نامه چنان زیاد بوده که هم، خانه خود را برو باری می‌داد و هم در خانه دیگران سایه می‌گسترده. در گذشته‌های دور، شهرت ابومسلم‌نامه چندان بود که جریان‌های فکری و گروه‌های اجتماعی بسیار، از مذاهب تسنن، تشیع و اسماعیلیه گرفته تا آیین قلندری، فتوت و جوانمردی از آن بی‌توجه نگذشته‌اند، هر عکس، به ذوق و سلیقه خود، قبایی بر این اندام دوخت و آن را از خویش دانست. تنوع روایت‌ها و صبغه فکری گوناگون در نسخه‌های موجود ناشی از این تعلقات است؛ و نیز فراوانی نسخه‌های ابومسلم‌نامه، دستاورد آن (اسماعیل پور، ۱۳۸۲: ۲۵).

۱-۲- پیشینه تحقیق

در باب داستان ابومسلم‌نامه کتاب «ابومسلم‌نامه و نقش آن در تاریخ صفوی» از محبوب وزیری نوشته شده که نویسنده در این کتاب تلاش کرده جایگاه داستان ابومسلم‌نامه را در فرهنگ‌عامه عصر صفوی روشن سازد و همچنین به معرفی ابوطاهر طرطوسی و ابومسلم‌نامه منتسب به او می‌پردازد. در این کتاب به جایگاه زن در ابومسلم‌نامه توجهی نشده و با این موضوع پایان‌نامه ارتباطی ندارد.

همچنین کتاب «ابومسلم، سردار خراسان» از غلام‌حسین یوسفی، به پژوهش در مورد نظام اخلاقی پهلوانان ایرانی پرداخته که نویسنده با مراجعه به متون تاریخی از جمله ابومسلم‌نامه، سرمنشأ آیین پهلوانی و جوانمردی را در ایران شناسایی کرده است. این کتاب نیز هیچ‌گونه ارتباطی با موضوع زن در ابومسلم‌نامه ندارد.

در باب بحث زن و دسته‌بندی زنان و کارکردهایش، همچنین دربارهٔ ابومسلم‌نامه، جنیدنامه تاکنون کتاب‌ها، رسالات، پایان‌نامه‌ها و مقالات بسیاری نوشته شده که بسیار راهگشا و چراغ راهمان گشته‌اند ۱- کتاب‌شناسی‌ها ابومسلم‌نامه و نقش آن در تاریخ عصر صفوی تألیف محجوب زویری، «ابومسلم‌نامه سرگذشت حماسی ابومسلم خراسانی» تألیف محمدجعفر محجوب، «اجتماعیات در ابومسلم‌نامه» تألیف محمدجعفر قنواتی، «نظری بر ابومسلم‌نامه» تألیف علیرضا ذکاوتی قراگزلو، «داستان‌های عامیانهٔ فارسی (ابومسلم‌نامه)» تألیف محمدجعفر محجوب. همچنین پایان‌نامه‌هایی نیز در باب ابومسلم‌نامه تهیه شده است. از جمله آن می‌توان به این موارد اشاره کرد: «تحلیل ساختاری بخش نخست ابومسلم‌نامه (جنیدنامه)» تألیف میترا پویان مهر، «بررسی و تحلیل اجزای قصه‌های بلند عامیانهٔ فارسی (ابومسلم‌نامه، اسکندرنامه، و فیروز شاه‌نامه)» تألیف سکینه عباسی، «کارکردهای ساختاری روایی در قصه‌های عامیانه بلند (داراب‌نامه و ابومسلم‌نامه طرسوسی)» تألیف کبری بهمنی، «بررسی تحلیلی عملکردهای اجتماعی زنان در مهم‌ترین رمانس‌های ایران قبل از صفویه (سمک عیار، ابومسلم‌نامه، داراب‌نامه، فیروزشاه‌نامه)» تألیف معصومه قانع، «مقایسه نقش زن در داستان‌های ادبیات عامه با داستان‌های ادبیات کلاسیک فارسی پیش از دورهٔ صفویه (با تأکید بر سمک عیار، داراب‌نامه، فیروزشاه‌نامه و ابومسلم‌نامه؛ سندبادنامه، طوطی‌نامه، مرزبان‌نامه و گلستان)» تألیف زهرا محمدحسینی صغیری.

در پایان‌نامهٔ «کارکردهای ساختاری روایی در قصه‌های عامیانهٔ بلند داراب‌نامه و ابومسلم‌نامهٔ طرسوسی» به بررسی قصه‌های عامیانهٔ بلند در دو بخش از نشانه‌شناسی

پرداخته‌شده است و بر این اساس سطوح روایی در قصه‌های عامیانهٔ بلند، بررسی شده است که شامل موضوع زن در ابومسلم‌نامه نیست.

مقالاتی نیز در رابطه با ابومسلم‌نامه نگارش شده است. از جمله آن می‌توان به «درنگی بر ظرفیت‌های فانتزی در جنیدنامه تألیف سکینه عباسی و یدالله جلالی پندری و «زن فعال و منفعل در داستان‌های مثنوی عامیانه» تألیف بهادر باقری است.

طبق بررسی‌های انجام‌شده، در آثار مذکور به صورت کلی نقش و ویژگی‌های شخصیتی زن در ابومسلم‌نامه تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

با توجه به پیشینهٔ ذکرشده و این‌که هیچ‌کدام از این آثار به موضوع زن در ابومسلم نپرداخته‌اند و این پژوهش نسبت به همهٔ آن‌ها متفاوت است حائز اهمیت است.

۲- بحث

۱-۲- زنان در اجتماع کهن

با این‌که ادبیات کهن هیچ‌گاه نتوانسته تصور واقعی زن را با جنبه‌های گوناگونی که دارد به تصویر بکشد، اما در این بین مردان روشن فکر در هر مقطعی از زمان تلاش خود را کرده‌اند تا این وجوه تحقیر شده را پاک کنند و با شخصیت بخشی دوباره به آن جان و هویتی دوباره می‌بخشند و حتی گاهی در این مسیر در مقابل هم‌مسلمانان خویش قرار گرفته‌اند، این دید بیانگر آن است که می‌توان برخلاف مسیر تاریخ و سنت ایستاد (حسینی، ۱۳۹۶: ۱۶).

در ادبیات زن‌ستیز، اغلب دو نوع تعبیر دربارهٔ زنان وجود دارد. و این تعبیر برخاسته از دو همانندی و تشبیه بین دو گروه متفاوت زنان است که به‌عنوان موجودی انسانی یا پتیاره‌ای شیطانی معرفی شدند. و چیزی که در این اظهارات زن‌ستیزانه وجود دارد، یکی داشتن این دو جنس است، اما بیان این مسئله گاهی آشکار و مبرهن است و شخص راوی بر آن اشراف دارد و گاهی ناخودآگاه و کتمان شده است و گاهی هم نویسنده و شاعر با استفاده از استعاره و رمز به آن دست می‌یازد (همان، ۱۹).

چیزی که در ادب عامه مشهور است، عقلی بودن رفتار مردان و احساسی بودن افکار و اعمال زنان است که حتی این تفکر در یونان باستان هم وجود دارد و آنان هر چه که غیرعقلانی و نابسامان و ناشناختنی است با زن در ارتباط می‌دانند و برایشان زن مظهر نفس است و مرد مظهر عقل و این نگاهی است که در ادبیات عامه ایران هم بسیار وجود دارد (لوید، ۱۳۸۱: ۳۸).

با توجه به اظهارات بیان شده می‌توان نتیجه گرفت، دیدگاهی که نفس را مؤنث می‌پندارد و عقل را مذکر با نظرگاهی که معتقد است زنان دارای نقصان عقل هستند و از آن‌ها همه تدابیر و ژرف‌اندیشی دور است و مرد مرکز تعقل و خردورزی است در ارتباط است.

در ادب فارسی چه‌بسا در ادبیات کهن، تعریف زن به‌عنوان فردی مستقل بی‌معناست، مانند زنان در کتاب ابومسلم‌نامه، این زنان هیچ‌گاه به‌طور مستقل معرفی نمی‌شوند بلکه زمانی گوهر وجودشان مغتنم شمرده می‌شود که در کنار یک مرد بخصوص (شخصیت اصلی داستان) قرار بگیرد. در آن زمان است که ابعاد مختلف شخصیتی آنان نمود پیدا می‌کند.

۲-۲- زنان کنشگر در ابومسلم‌نامه

رفتار زنان کنش گر تنها به این دلیل است که در برخورد با فرهنگ مردسالار، مطیعانه سر در پیش نمی‌گیرد. کنش‌های متفاوت آنان برای بهبود وضعیت خود و رهایی از زیردست بودن و ضعیفه بودن است و بس که در تمامی این قصه‌ها، فرجام این شخصیت‌ها به‌جز بعضی از آنان نه به سود آنان که به نفع مردان پایان می‌پذیرد.

«این دختران، همانند گردآفرید یا بانوگشسب جنگجوی و پهلوان‌اند و برای به دست آوردن قهرمان مبارزه می‌کنند.» (باقری، ۱۳۹۲: ۲۴).

«گاه عشق آنان یک‌سویه است و قهرمان بی‌علاقه را سحر و طلسم و زندانی می‌کنند؛ گاهی هم در راه عشق جان خود را از دست می‌دهند یا از فراق یار خودکشی می‌کنند.

همچنین، در نبرد پابه پای شوهران خود یا در غیاب آنان حضور دارند» (باقری ۱۳۹۲: ۱۲۴).

پیش‌گامی و آزادی دختر در عشق‌ورزی و ازدواج، از آیین‌های زن/مادرسالاری است که به دلیل ارزش اجتماعی برتر و حرمت تقدس‌آمیز بانوان، حق انتخاب و پیش‌قدمی در موضوع ازدواج برخلاف جوامع یا اعصار مرد/پدر سرور از آن زنان بوده است [...] باستانی‌ترین شاهد داستانی این سنت در حدود جستجوهای نگارنده، خواستگاری ایشتربغ بانوی نامدار سامی از گیل گمش است (آیدنلو، ۱۳۸۷: ۱۱).

حتی درباره زنان فعال و کنشگر بیان شده که آن‌ها برای اطاعت و فرمان‌پذیری ساخته شده‌اند و اگر نقشی فعال و خاص هم داشته باشند باز هم باید این نقش را که مطیع ارباب خود باشد ایفا کند. وظایف او رسیدن به رفاه شوهر و تربیت فرزندان است. و برای انجام این وظایف بهتر است که دارای طبعی سر به راه، صبور و دارای طبعی ملایم باشد و حتی معلومات و دستاوردهایش در مرتبه‌ای پایین‌تر از شوهر قرار بگیرد (مایلز، ۱۳۸۰: ۴۵).

تمام این تفاسیر دارای مصادیقی برای باید و نبایدهای زنان است، در این جا زن خوب را این‌گونه معرفی می‌کند که باید طبعی آرام و سرشتی پاک داشته باشد و کم بداند این‌ها تعاریفی است که بیانگر اجتماعی زن‌ستیز است و همچنین بیان می‌دارد که اگر این خصوصیات را دارا باشد زنی فرشته خصال است اما اگر فاقد آن باشی زنی شیطان‌صفتی و در اصل این تفاسیر تعریفی دو وجهی از زن کنش‌گر و بی‌کنش است. در داستان‌های عامه زنان اغلب در حاشیه و منفعل هستند و با کلیشه‌های جنسیتی و جنسیت‌زدگی زبان و فرهنگ و جامعه تعریف می‌شوند و بیشتر موارد انتخاب آن‌ها منوط به برگزیده شدن آن‌ها از جانب معشوق است و تقریباً در ادب عامه زنان دارای برجسب‌های جنسیتی من جمله زن لکاته، اثیری، اغواگر، جادوگر و غیره هستند. در ابومسلم‌نامه هم تقسیم‌بندی زنان و نقش‌های آنان بسیار است اما عموماً آنان زنان منفعل و بی‌کنش نیستند و هر داستان آن در کنار شخصیت‌های اصلی مرد چندین زن

وجود دارد که نه تنها حاشیه‌ای و کمرنگ نیستند بلکه پرنقش و فعال هم هستند و بسیار در شکل‌گیری روند داستان عناصر تعیین‌کننده‌ای هستند. با این وجود تقسیم‌بندی که در ادب عامه در باب زنان وجود دارد در ابومسلم‌نامه هم هست. از جمله این زن‌ها زنان کنشگر هستند.

«برخلاف نقش و چهره سستی زنان در ادبیات غنایی که همواره معشوق خواستنی بوده‌اند و عاشق در پی آنان خطرهای فراوانی به جان می‌خریده است، در این داستان‌ها آنان نقشی دیگرگونه دارند» (باقری، ۱۳۹۲: ۱۲۳).

«عشق در این داستان‌ها شباهت زیادی به عشق‌های حماسه ملی دارد؛ زیرا در تمام موارد، دختر شاه یا وزیر عاشق قهرمان داستان می‌شود و عشق خود را ابراز می‌کند یا در خواب پیامبر (ص) او را به عقد قهرمان درمی‌آورد» (همان، ۱۲۴).

در ابومسلم‌نامه زنانی مانند رشیده، روح‌افزای و یا جمیله، حضور دارند که هم جنگجو و قدرتمند هستند و هم برای به دست آوردن قهرمان (معشوق) جنگ و خطرهای بسیاری را به جان می‌خرند.

زنان کنشگر در داستان‌های عامه هم‌زمان با هم چندین نقش را بر عهده دارند، مانند مدبری، زیرکی، جنگاوری، یاری‌گر و همراه قهرمان، دافع هر نوع احساساتی غیر از معشوق خود و غیره: زنان کنشگر کاملاً برعکس زنان کنش‌پذیر یا (منفعل / ایستا) هستند. آنان با دیدگاه مردسالاری که زنان را با تعاریفی چون شکنندگی، ظرافت، خانه‌دار، مطیع مرد، تعریف می‌کند در تضاد است.

«زنان روشن مصداق سخن سعدی‌اند: زن خوب فرمان بر پارسا؛ زنی که نقش‌های جنسیتی پدرسالارانه‌اش را می‌پذیرد و مرد به صورت کلیشه‌ای «زن خوب» (مهربان، مطیع، پاک‌دامن، فرشته خصال) قالب‌ریزی شده‌اند.» (تایسن، ۱۳۸۷: ۱۵۹).

و اما در بسیاری از آثار ادبی گذشته زنان اگر فرشته‌خو نباشند، پس تنها نقشی که بر ایشان می‌ماند، شیطان است و با صورت کلیشه‌ای «زن بد» (خشن، ستیزه‌جو، عفریته، دیو صفت و مکار) قالب‌ریزی شده‌اند؛ زنانی که چون نقش‌های سستی جامعه مردسالار

را گردن نمی‌فهمند، با القابی مانند روسپی، لکاته، عفریته، جادوگر و نظایر آن نام‌گذاری می‌شوند. «این زنان منفعل نیستند؛ آن‌ها برای رسیدن به مقصود خویش به نحوی غریب استثنایی، هراس‌انگیز و تا حدودی جنون‌آمیز، راه‌های مختلف را می‌آزمایند.» (تلخابی، ۱۳۸۴: ۱۰۳).

آنان چون زنانی بسیار کنشگر و پویا هستند، بد ظهور می‌کنند این زنان که جز نقش‌های اصلی داستان هستند به روند پیشبرد داستان هم کمک می‌کنند و اغلب در عشق ثابت قدم‌اند و نه تنها زیباروی‌اند بلکه زیبا سیرت‌اند. هر چند زنان در دیگر داستان‌های عامه شخصیت‌هایی بی‌کنش و منفعل دارند، در ابومسلم‌نامه دارای شخصیتی فعال و کنشگرانه‌اند که در دل ماجرا حضوری پر رنگ و پر نقش دارند اما گاه در طی داستان هر چند هم نامحسوس باز متوجه نگاه‌های کلیشه‌ساز جنسیتی به زن می‌شویم مانند زیبایی بی‌حد و حصر زنان کنشگر، در ابومسلم‌نامه هر آن‌کس فرشته روی است چه بسا فرشته‌خوی هم است زیبایی ظاهر و باطن دو اصل جدایی‌ناپذیر از هم‌اند و در طی داستان چه بسا زنانی فرشته روی وجود دارند اما باز هم آن‌کس که معشوقِ شخصیت اصلی عاشق (مرد) است از همه زیباروتر و زیباسیرت است.

اما این زنان خصوصیات و نقش‌های متعددی دارند. مانند جنگاوری، همهٔ آن‌ها در میدان نبرد دوشادوش مردان می‌جنگند و حتی در بسیاری از موارد مردان را شکست می‌دهند با این حال از شکست شخصیت (مرد اصلی داستان) عاجزاند که باز هم در اینجا نوعی نگاه تبعیض‌آمیز برمی‌خوریم هر چند که در دفعات قبل پیروز میدان زن بوده اما در نهایت پیروز داستان مرد است که هم زن سرکش را مجاب خویش کرده و هم در مقام عاشق فرمانده نیز هست.

مانند جریان عشق سید جنید و رشیده هنگامی که در میدان نبرد دوشادوش دیگر مردان می‌جنگند و حریفی قدر نمی‌یابد سید جنید به سوی او می‌شتابد و توانش بر رشیده مستولی می‌گردد.

جنگ رشیده و سید جنید: تا وقتی که آفتاب رخ بر چاهسار مغرب کشیده ایشان با هم در جنگ بودند. نه آن را ظفر بود نه این را خطر (طرطوسی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۲۷).

زنان عیار

عیاری عبارت است از جریانی اجتماعی که در طول زمان دارای آداب و آیین مخصوص شده و اهداف خیرخواهانه را دنبال می‌کرده است. از منظر اربابی: «عیار گروه اجتماعی متشکل از افراد روستایی و شهری بودند که خصلت‌هایی چون شجاعت ذکاوت و جوانمردی (فتوت) داشتند و با هدف تعدیل ثروت و برقراری عدالت اجتماعی، در راه‌ها به کاروان‌های تجاری و در داخل شهر به محل کسب و منازل اغنیا دستبرد می‌زند و اموال به دست آمده را با رعایت انصاف میان فقرا تقسیم می‌کردند.» (اربابی، ۱۳۹۰: ۱۷۵).

یکی از تیپ‌های شخصیتی مهم زنان در این مجموعه، حضور زنان عیار است. این عیاران در نقش زنی رهبر و رهنما به نام بی‌بی ستی تکلباز ظهور می‌کند. بی‌بی ستی زنی است که هم رهبر زنان است و هم رهبر مردان. بی‌بی ستی شکلی دیگری از شیبوی عیار در جنید نامه است که با هوش و ذکاوت، حيله‌گری و کياست چاره‌جویی می‌کند، قهرمان را نجات می‌دهد اما بی‌بی ستی با شیبو تفاوت‌هایی اساسی دارد مثلاً خود او هم می‌گوید که پیشه اش دزدی است و خیلی از اوقات سید جنید را هم با این کارش می‌آزارد اما فردی است بسیار باهوش که توان جنگیدن ندارد و در اغلب اوقات با ذکاوت و هوش خویشتن بر مشکلات چیره می‌گردد تا زور بازویش اما برخلاف او بی‌بی ستی عیاری است جنگجو و پر توان و خوش نام پیشه‌اش تنها، عیاری است در توصیف او در کتاب ابومسلم‌نامه آمده است: در میان عیاران، زنان گروه شاخصی هستند که چون زنان عیار در داستان سمک عیار (روز افزون، سرخ ورد) به لباس مردانه در نمی‌آیند و همچون شیر زنان وارد عمل می‌شوند. شاید بتوان گفت که در میان همه عیاران نقش اول را زنی به نام بی‌بی ستی تکلباز به عهده دارد که به کارهای شگفت‌انگیز دست می‌زند و هر بار هم از معرکه پیروز بیرون می‌آید.

متن درباره این شیر زن پر از تمجید است «ستی تکلباز، آن عورت شهباز» و «مادر مردان، بی بی ستی پُردان». از تمامی نسخه‌ها چنین برمی‌آید که بی بی ستی، در شهر مرو زنی سرشناس بوده و شمسه زن نصر سیار او را می‌شناخته است. اما لقب این زن در همه نسخه‌ها مگر نسخه پاریس (تک برک باز) و مهدوی (=تکلباز، یکی دو مورد)، «تکلباز» آمده است که بحث‌برانگیز است. تکل یا تکل به معنی پسر ساده نو خط و مرد امرد و ابله و بی اندام آمده است. معلوم نیست که مراد از تکلباز زنی است که با پسران جوان و نو خواسته میل بازی دارد یا مردمان ابله را به بازی می‌گیرد در هر دو حال بی بی ستی را از نظر اجتماعی در موقعیت حساسی قرار می‌دهد. دیگر زنان عیار داستان هم وضعیت اجتماعی مناسب‌تری ندارند: مجلس افروز مطربه، اسمای زندانبان و سعیده عنبر فروش همچون ستی در حاشیه قرار گرفته‌اند. اما به هر صورت مؤمنان این زنان عیار را کدبانوی مستوره خطاب می‌کنند.

البته، دیگر زنان جنگجوی داستان هم در مواقع ضروری همچون عیاران وارد معرکه می‌شوند و به‌طور کلی همه شخصیت‌های داستان ابومسلم‌نامه از پیاده تا سواره، می‌توانند دست به عیاری بزنند. ابومسلم خود در این رابطه می‌گوید: «ما محبان علی را شب و روز یکی می‌باشد، ما همه عیار و شبروایم.»

بی بی ستی در ابتدا به عیاران کمک می‌کند که مؤمنان را از بند خوارج خلاص کنند. بی بی ستی تا حدی مورد اعتماد و اطمینان عیاران است که ابونصر شبرو می‌گوید: «ای نیک زن، ما هشت مردیم و تو سر همه‌ای عیاری دو قسم می‌باشد؛ هر قسمی تو بگویی، ما پیرو ایم» (طرطوسی، ۱۳۸۰: ۲۴۷).

در این جا از گفته‌های ابونصر شبرو می‌توان این گونه هم برداشت کرد که بی بی ستی را بر خود (بر هشت مرد) رجحان داده و این جریان نه تنها ارجحیت بی بی ستی است بلکه رجحان همه زنان بر مردان نیز هست.

بی بی ستی عیاری است که در بسیاری از جاهای حضور دارد و هر لحظه به شکلی درمی‌آید، در ادامه به ذکر نمونه‌ای از عیاری بی بی ستی می‌پردازیم:

بی‌بی ستی در جنگ با طرف باطل و در باز گرفتن گلستون و جمیله حیل‌های بسیاری به کار می‌بندد و مثلاً برای آنکه از جا و مکان جمیله که او را پنهان کرده بودند با خبر شود در حمام زنانه چشمش را احوال می‌کند که کسی او را نشناسد.

علاوه بر بی‌بی ستی، نه زن عیار دیگر هم وجود دارد که هر چه بی‌بی ستی گوید را فرمان بردارند همگی جنگاور و نجات‌گر هستند. در داستان گشودن شهر هرات خود را کنیزکان نصر سیار معرفی می‌کنند تا بتوانند به راحتی وارد هرات گردند و برای این که بتوانند وارد شهر بشوند می‌گویند: آه، هر کجا رفتیم بخت ما همراه ماست؛ و این نیز بین که بعد از دو روز که این همه بلا و بلیت کشیدیم، اکنون به دیوار بالا می‌باید رفتن و اگر از خندق به سلامت به خاکریز رویم. (طرطوسی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۴۰).

«وقتی هراتیان گول آن نه زن را خوردند و در این فکر بودند که چگونه چالاکانه از خندق بالا آمدند و چگونه سلاح بر سه پایه‌ها نهاده‌اند. که ناگاه گلستون تیغ برآورد و بر اخراج شامی دوید و بزد بر فرقش که تا سینه بشکافت (دولت، دولت آل محمد)» (همان، ۴۰).

در داستان مؤمن شدن سلاسل و پسرش جرید هم مکالمه‌ای شکل می‌گیرد در باب زنان جنگجو و موفق در ابتدا سلاسل به دخترش می‌گوید: «زنان را با تیغ و سپر و نیزه و گرز و خنجر و زوبین و تیر کمان گستاخی نباید کرد» (طرطوسی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۴۰۷). اما دختر با آوردن شاهد‌های مثال از توان و جنگاوری و دلیری زنان دفاع می‌کند. زبیده گفت: «ای پدر، عقل از شما دور است که چنین گوئید، فاطمه، خواهر زرپر خزاعی هم زنی بود آنچه او بر سپاه یزید کرد در تاریخ جهان نگار گشت و قسوره هم زنی بود و مطهره هم زن بود و سعیده هم زن بود که در خدمت امیر عرب و به سپاه خوارج چند دستبردها نموده است و جنگ‌های او از آفتاب روشن‌تر است. اکنون، من اگر در شجاعت چون ایشان نباشم، اما خداوندان را کم از ایشان دوست‌تر ندارم، پس همه همچون من عورت بوده‌اند و یکی جان بیش نداشته‌اند که من دارم. پس جان عزیز در

خطر نهادند تا نام ایشان در میان عیاران بلند گردید و نام ایشان در دفتر دوشان ثبت شد» (همان، ۴۲۲).

در این مکالمه زبیده نه تنها برای پدرش شاهد مثال می‌آورد بلکه در نگاهی که زنان باید در خانه باشند نه در میدان نبرد را هم به سخره می‌گیرد و بر مردان نیز پیشی می‌گیرد.

جنگاوری یکی از ویژگی‌های مشترک زنان کنشگر ابومسلم‌نامه است که ما درمی‌یابیم در اجتماع آن دوره با آنکه در بسیاری موارد زنان را مطرود می‌دانستند اما جنگجویی را برای زنان یکی از خیاره‌ترین ویژگی‌ها می‌دانستند مانند روح‌افزای در داستان ابومسلم‌نامه.

زنان عیار در داستان که سر دسته آن‌ها بی‌بی ستی بود نه تنها زنان فعال و پویا هستند بلکه در جنگ نیز پیشرو هستند و بی‌بی ستی در این جا فرمانده مردان است و مردان در پشت سر او حرکت می‌کنند.

امیر گفت: ای شیر زن، چه خواهی کرد؟

گفت: شما یک کوچ به عقب نشینید. پس امیر بفرمود تا طبل کوچ زدند و یک کوچ به عقب نشستند لشکر امیر. (طوطوسی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۴۴۰). چنان که زنان در پس و مردان در پیش.

زنان جنگجو

جنگاوری و روحیه ستیزه‌جویی تنها مختص زنان کنشگر نیست بلکه خصیصه بیشتر زنان کنشگر چه مثبت و چه منفی است. من جمله این زنان که چهره‌ای منفی دارند و از آنان به‌عنوان زنان تاریک یاد می‌شود: شمسه، همسر سلمه بن سلیمان، وزیر مروان. از جمله زنان مخالف ابوترابی (شمسه) بنت عنق بود. با سواری هزار به گرد شهر می‌گردید و مردم را به جنگ حریص می‌کرد و وعده به حال و ملک می‌داد. ناگاه، به دروازه خیابان رسید و دید که در برج دروازه آن حرب است، عمود برداشت و اسب را پاشنه زد و بانگ بر مردان زد و دوستان را از دروازه به در کرد. (طوطوسی، ۳۴۱).

او چنان در جنگاوری حربی تمام داشت که ابومسلم گفت: لعنت بر او باد که من پنداشتم نصر بسیار است که کمین کرده است که اگر آن لعین این قدر جذبه داشتی که زنش دارد، علام را احزاب کردی (همان، ۳۶).

جمیله دختر شمس هم که از زنان پویای داستان است. هنگامی که عاشق حسن قحطبه می‌گردد از مروانیان به ابوترایبان می‌پیوندد و در راه عشق و حب خاندان پیامبر در عرصه یکه تازی می‌کند و شمشیر می‌زند.

«مرشد تیغی حواله جمیله کرد. جمیله به آسان‌ترین وجهی رد کرد، اما جمیله بر سر او تاخت و یک تیغ چنان بر فرق او زد که تا سینه‌اش بشکافت» (همان، ۱۵۹).

زنان جادوگر

در بیشتر داستان‌ها، برخی شخصیت‌ها از نیروی اهریمنی کمک می‌گیرند و نقش منفی در داستان ایفا می‌کنند؛ اما گاه جادوگرانی هستند که نقشی مثبت دارند و به کمک قهرمان و پهلوان داستان می‌شتابند؛ مانند شیروانه، دایه جادوی کاروس که به دست سید جنید مسلمان می‌شود. در اکثر داستان‌های ادب فارسی، جادوگران پیرزنانی زشت‌رویی‌اند که به شکل‌های گوناگون، به‌ویژه به‌صورت زنان زیبا درمی‌آیند و قهرمان را می‌فریبند. جادوی آنان با تغییر شکل خود است، یا گذاشتن طلسم‌های باد و آب و آتش و کوه و دریا در مسیر قهرمان داستان، یا تبدیل قهرمان به موجودات دیگر. در تمام مسیر، قهرمان انواع طلسم و جادو را باطل می‌کند و جادوگران را از بین می‌برد و به هدف اصلی می‌رسد.

از جمله زنان جادوگر در ابومسلم‌نامه سوزان جادو است. راوی در توصیف سوزان جادو می‌گوید: پیل زور را دایه‌ای بود که او را سوزان جادو می‌گفتند و ابلیس با وی در جادوگری برنیامدی و سرآمد نداشت. (طرطوسی، ۱۳۸۰، ج. ۱: ۳۲۳).

در میدان جنگ چون اژدها، شیر و پلنگ بود و چنان سید جنید را کمند انداخت. کمندش اژدهای آتشین بنمودی که از هوا به زیر آمدی (همان، ۳۲۳).

درباره جادو تعاریفی ارائه شده است از جمله «جادو عبارت است از ایجاد رابطه با خدایان یا ضد خدایان و آوردن لطف آن‌ها برای خود؛ و قهر برای شخص متخاصم» (بهار، ۱۳۸۶: ۵۷۷).

زهرای جادو چنان در جادوگری خبره بود که آن را استاد تمام ساحران می‌خواندند. سید جنید و رشیده دیگر نتوانستند دست جنبانید. اسبان ایشان حرکت نمی‌کرد، خشک شده با ایستادند.

سید جنید و رشیده را چنان در بالای مرکبان خشک شده بودند که یارای حرف زدن نداشتند (طرطوسی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۸۴).

زهرای جادو هم در زمره زنان جادوگر اما زنان کنش‌گر قرار می‌گیرد که با جادوی خویشتن یارای مقابله با تمام خوبی‌ها است و هم‌چنین ضد قهرمان است. یکی دیگر از خصایص جادوگران زشتی صورت آن‌ها است که خبر از سیرت پلید آن‌ها دارد.

شیبو در توصیف زهرای جادو می‌گوید: «زهر را دید چون خوکی در میان قلعه نشسته و شخصی در پهلوی او [با] شکم بزرگ، چشم ارزق، کوتاه قد، دهن گنده، دربالای تخت نشسته؛ مر صد هزار شمع و مشعل چیده‌اند و خلائق جمع ایستاده‌اند» (همان، ۳۸۸).

زهرای جادو چنان جادوگر قدری بود که توانایی آن داشت که انسان‌ها را از حرکت باز ایستاند و همچو مجسمه‌ای خشک کند. سید جنید و رشیده آن دو سوار را نیز بکشتند، اما دیگر نتوانستند دست جنبانید. اسبان ایشان حرکت نمی‌کرد و خشک با ایستادند (همان، ۳۸۴).

غادقه جادو یکی و دیگر از جادوگران داستان جنید نامه است که هیچ کس یارای مقابله با او را نداشت و برای رسیدن به او هفت‌خان را باید پشت سر گذاشت که سید جنید و رشیده و با کمک شیروان جادو طلسم‌های او را شناختند و بر او فائق آمدند. یکی از طلسم‌هایی که این جادوگر به کار می‌گیرد پیکرگردانی (تغییر شکل) است.

پیکرگردانی (تغییر شکل) می‌تواند در شکل یا ماهیت هر موجود زنده‌ای تعریف شود که هیچ محدودیتی در نوع موجود مستعد برای چنین تغییری وجود ندارد. این دگرگونی‌ها به‌وسیله تغییر در خود موجودات و یا به‌وسیله نیروهای خارجی ایجاد می‌شوند که می‌توانند بد یا خوب سطحی و یا عمیق باشند (الیاده، ۱۹۸۶: ۲۲۵).

جادوگری که ابتدا ضد قهرمان بود اما در بعد به‌وسیله سید جنید مسلمان شد و علاوه برآنکه جادویش را در راستای کمک به قهرمان گرفت، او را به‌عنوان زن یاری‌رسان به قهرمان هم می‌توانیم یاد کنیم، او در بسیاری از جاها به‌کمک قهرمان می‌شتابد و سحر و جادوی سیاه دیگر جادوگران را نمودار و خنثی می‌کند. دایه جادوی کاروس که برای گرفتن سید جنید آمده بود و جنید او را در بند کشید. شیروانه سپس مسلمان گشته و تا آخر عمر همراه سید جنید، همه جا داستان حمزه و محمد حنیفه را می‌سرایید (طرطوسی: ۱۳۸۰، ج ۱: ۷۲۸).

زنان یاری‌رسان

نوعی دیگر از زنان کنشگر از وجه مثبت زنان یاری‌رسان هستند که به طرق مختلف به قهرمان داستان کمک‌های مادی و معنوی می‌کنند، محافظ و همراه اویند و آنان را در حوادث یاری می‌کند تا اتفاقی برایشان نیفتد و زنان یاری‌رسان در کتاب ابومسلم‌نامه زیاد هستند و به طرق مختلف و شیوه‌های متفاوت یاور قهرمان‌اند و قهرمان را از بلایا و حوادث آگاه مصون نگاه می‌دارد.

یک تار مو از سر خود می‌کند و به رشیده می‌گوید اگر برایت امر مهمی پیش آمد این مو را در آتش بینداز تا پیش تو حاضر شوم. «دست کرده، یک تار موی سر خود را بکند، به رشیده داد و گفت: اگر تو را مهمی پیش آمد این مو را در آتش‌انداز تا من در پیش تو حاضر گردم» (طرطوسی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۹۳).

این زن یاری‌رسان خواه ناخواه ذهن ما را به داستان سیمرخ و زال متبادر می‌کند. زن یاری‌رسان دیگر شیروانه جادوست که به دست سید جنید مسلمان شد و جادوگری است با جادوی سفید که در خدمت و یاری قهرمان داستان قرار دارد. مثلاً: در داستان

گذشتن از طلسمات غادفه جادو بسیاری از جادوهای غادفه و نحوه در بند کردن او را برای رشیده و سید جنید آشکار می‌سازد و سختی راه را بر آنان هموار می‌کند.

زنان منفعل

در کنار زنان کنشگر، زنان کنش‌پذیر (منفعل) وجود دارند که نقش تعیین‌کننده‌ای ندارند و منفعل و مهجورند و در پیشبرد داستان تأثیری ندارند.

در مجموع زنان منفعل نقش تعیین‌کننده‌ای ندارند و در چند شکل نمایان می‌شوند: هدیه یا جایزه‌ای برای پهلوان که طبق سنت دیرینه داستان‌های ایرانی، با نگاهی ابزاری به آن‌ها رو به روییم؛ از بیم حمله یا انتقام قهرمان به وی داده می‌شوند؛ فقط در جایگاه معشوق و خواستنی‌اند نه خواهان؛ ستم دیده‌اند و کاری نمی‌کنند یا نمی‌توانند بکنند؛ چند همسری شوهرشان را به راحتی می‌پذیرند و به آن اعتراضی ندارند؛ ساده دل‌اند و به آسانی از دشمن فریب می‌خورند. درباره پذیرش چند همسری باید گفت حتی زنان فعال و قهرمان و شاهزاده نیز در بیشتر موارد، تسلیم این موضوع‌اند و آن را به سادگی می‌پذیرند؛ بنابراین این مسئله ویژه زنان منفعل نیست. اما این مسئله در ابومسلم‌نامه خیلی کم‌رنگ‌تر از بقیه داستان‌های عامیانه است و اغلب عاشق و معشوق (به‌خصوص معشوقان کنشگر) بر عشق یکدیگر پایدار هستند (باقری، ۱۳۹۲: ۱۳۴).

زنانی که همواره پاسدار و حامی و اندوه‌گسار مرد خویش‌اند، زیبایی‌اند و در برابر حوادثی که بر آن‌ها وارد شده است سکوت می‌کنند و زبان اعتراضی ندارند. این زنان «فرشته خانگی محسوب می‌شوند و از نظر شخصیت‌پردازی عموماً ایستا هستند چون قواعد مردسالارانه چنین توقعی را از آنان دارد. رفتارهای زنانه برخاسته از این دیدگاه مردسالارانه - که با شرم و کم‌رویی و شکنندگی همراه است - هر گونه قدرتی را از زنان سلب می‌کند: موفقیت در کسب و کار هوشمندی بسیار، کسب درآمد کلان، اعتقادات راسخ.» (همان، ۱۵۸).

کنیزان

«کنیز در اوستا «کینیکا» و به معنی دختر جوان است. این کلمه مرکب از کن (زن) ییز (پسوند تصغیر) به معنی دوشیزه است. در فرهنگ دهخدا کنیز به معنی پرستار و خدمتکار زنان آمده است.» (رید، ۱۳۸۳: ۴۹). حجازی در جایی دیگر اذعان داشته که اربابان از کنیزان هر گونه که تمایل داشته باشند می‌توانند استفاده کنند و مالک همه چیز آن‌ها از شرف و عفاف گرفته تا جان و روح آن‌ها هستند، در دیار مشرق زن شدن کنیز به هیچ عنوان خلاف شرافت و انسانیت شمرده نمی‌شد و بلکه بالعکس این امر به شدت اسباب مباهات و شرافت عظیم آنان را فراهم کرد و در حقیقت بدین طریق دولت و بخت به در خرید روی می‌آورد (حجازی، ۱۳۸۱: ۱۰۵).

در ابومسلم‌نامه کنیزان مانند اموال جنگی که در صورت برد و باخت طرفین جنگی نصیب فرد برنده می‌شود. چنگال فرد پیروز میدان درمی‌آید و حتی بدون عقد و نکاح حلال آن فرد به حساب می‌آید. مانند کنیزکی که حین جنگ ابومسلم با نصر سیار نصیب ابومسلم می‌گردد و برایش حلال شمرده می‌شود. و همچون اموال جنگی به تملک او درمی‌آید؛ در بسیاری از جاها آن‌ها حتی نام و نشانی هم ندارند تنها به لفظ کنیز بسنده کرده‌اند.

نگاه جامعه ابومسلم‌نامه به زن و نگاه زن نسبت به خویشتن اغلب نگاهی که جامعه مردسالار کهن به زنان روا داشته نگاهی منفعلانه و گاه ایزاری، زیبایی زنان تنها مزیت آن‌ها برای برخورداری بسیاری از امکانات و راه یافتن در دل معشوق بوده و نگاهی که ادبیات عامه در بیشتر مواقع به زن دارد نگاهی کاملاً جنسیتی و نگاهی سرشار از ناتوانی‌های زنانه است. سرشار از بایدها و نبایدهایی است که عمل فعلیت بخشیدن را از زنان ستانده است. مردان به دلایل عدیده‌ای سعی در پنهان داشتن زن از امور اجتماع و مملکت رانی داشته‌اند. به همین دلیل آن‌ها را با عناوینی مانند: نقصان عقل و عدم مشورت با زن، همکاری، حيله گری، جادوگری، و غیره داشته‌ند. اما ابومسلم‌نامه نگاه معتدل تری نسبت به زن روا داشته و حتی در برخی موارد هم زنان را بر مردان ترجیح داده.

در جلد چهارم ابومسلم‌نامه، در داستان جنگ بغداد و قطع شدن پای بر فتمه به دست داغولی، داستان چنین آغاز می‌گردد که: «چون طاهر ملعون از قتل آن سه خبیث خبردار گردید، چون زنان فغان در گرفت» (طروش، ۱۳۸۰، ج ۴: ۱۳۸).

این نگاه نوعی نگاه تحقیر آمیز به زن حتی به مرد است که گریه کردن را مختص زنان دانسته و می‌توان گریه کردن را امری جنسیت زده تلقی کرد که تا زمان حال نیز این قیاس وجود دارد.

«دوگانگی بین طبیعت و فرهنگ که به مناسبات جنسیتی مربوط می‌شود، یکی از مقولات اصلی تاریخ نگاری زنان را تشکیل می‌دهد. معنای این دوگانگی این است که در تفکر سنتی، مردان و فعالیت ای آنان فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی تلقی شده، در حالی که زنان و فعالیت‌هایشان، امری طبیعی و خارج از تاریخ جامعه قلمداد شده است. بدن‌های زنان، توانایی بارداری و مادر شدن آن‌ها، امری طبیعی، اما پدر بودن معمولاً امری اجتماعی تلقی شده است. محققان این دوگانگی را شیوه بیان سلسله مراتب بین دو جنس می‌دانند که تبعیت زنان از مردان را رقم زده است. به عبارت دیگر، آن چه نقش طبیعی زنان نامیده می‌شود در واقع، ساخته ای فرهنگی برای برتری مردان و فرودستی زنان بود.» (اوفن، ۱۹۹۱: ۱۱).

پس ما می‌توانیم گریه کردن را برای زنان امری طبیعی و برای مردان امری اجتماعی بدانیم و از دیدگاه نظام مردسالاری این دو دیدگاه نباید با هم خلط شوند زیرا همان‌گونه که در بالا بیان شد آن چه نقش طبیعی زنان نامیده می‌شود در واقع ساخته ای فرهنگی برای برتری مرد و فرودستی زنان است.

در اینجا هم به ذکر نمونه‌هایی از نگاه اجتماع ابومسلم‌نامه به زنان و باورهای زنان نسبت به خویش‌نمایی می‌پردازیم.

مثلاً در نبرد سید جنید و رشیده، هنگامی که سید جنید قصد کشتنش را می‌کند، رشیده می‌گوید «ای جوانمرد مرا مکش که من زخم، خون زن شوم است».

هر چند رشیده از این شیوه برای زنده نگاه داشتن خود استفاده کرد اما عبارتی را که به کار گرفته نشان‌گر آن است که خود رشیده هم شومی خون زن را تا حدی قبول دارد؛ نگاه‌هایی که حول پیرامون زنان وجود دارد متفاوت است، در جایی زنان را تحقیر در جایی مقدم بر مردان می‌شمارند.

در داستانی دیگر نه زن عیار پنج هزار خارجی را به اسارت گرفته و پیش ابومسلم می‌برند. «آن بندیان را به پیش ابومسلم آوردند، و ابومسلم امیرکون را دریافت که از یک طرف گلستون و روح افزای، اسمای زندان بان و بی‌بی سستی و سستی پنج هزار خارجی را پیش آوردند که در شبیخون گرفته بودند» (طرطوسی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۳۶).

نگاهی که ابومسلم‌نامه به زن دارد هر چند در ظاهر نوع تلطیف یافته‌ی زن‌ستیزی اما همچنان بر نگاه خود تداوم دارد (همان، ۲۳۶).

مثلاً در داستان راه یافتن رشیده به بارگاه شاه شهر توبه، در اشاره به داستان دختر ماهیگیر بیان می‌شود که همگی عاشق رشیده شده اند حتی زن ماهیگیر او را از جان عزیز تر می‌دارد، که بیان این داستان نشانگر فساد اخلاقی زنان در ابومسلم‌نامه است. همچنین اشاره به زیبایی و سفیدی رنگ پوست رشیده و سیاهی رنگ پوست مردمان شهر توبه، (سفیدی ارزش و سیاهی ضد ارزش است) سیاهی رنگ پوست آن‌ها همراه با صفات دیگری که همه رذیلت شمرده می‌شوند می‌آید، مانند: بوی بد دهان و غیره. مثلاً در توصیف دختران پادشاه شهر توبه چنین می‌آید که: «آن پادشاه ده دختر داشت همچو قیر سیاه و برهنه؛ و تنها عورت ایشان پوشیده بود. چون رشیده را بدیدند، همه در پای رشیده افتادند و بوسته بر دست و پای رشیده می‌دادند. رشیده از بوی دهان ایشان بیهوش می‌شد و ایشان گلاب بر روی او می‌پاشیدند» (همان، ۲۶۲).

و در جای دیگر بیان شده: «از همه بدتر، دختران پادشاه گنده دهان می‌آمدند و می‌گفتند: «بیا کام ما را بده» و دختر با ایشان به سر می‌برد» (همان، ۲۶۲).

در کتاب ابومسلم‌نامه زنی اگر زیبا است، بدون شک پوست او هم سفید است و چهره‌ای چون ماه نیز دارد. اما اگر بدخو و زشت طینت است بالطبع سیاه پوست و زشت

است، چنان زشت است که حتی دیدن روی او هم کراهت دارد. در ابومسلم‌نامه زنان زیبا مورد ستایش اند و زنان زشت مورد نفرت و ملعون اند. در داستان رسیدن مختار به قلعه جمشید هم باز این مضامین تکرار می‌شوند مثلاً در توصیف دختر پادشاه چنین آمده است: «دختر پادشاه بیامد، چون درخت سیاه، دست و پای او چون نیم سوز و سر چون سبدی و تاجی مرصع بر سر نهاده، که خراج اقلیمی بود. دهان او چون غاری، بینی چون خرگاه ترکمن؛ دو پستان چون دو خیک آویخته.» (همان، ۲۷۴).

از صفاتی که دختر پادشاه با آنان وصف می‌گردد، در می‌یابیم که نویسنده در توصیفاتش و نوع واژه‌هایی که به کار می‌برد و او را با آن واژه‌ها به تصویر می‌کشد متوجه می‌شویم که روی زیبایی زنان ارزش و زشتی بی‌ارزشی است و هر جای زنی نکو صورت است، نکو خصال هم هست و هر کجای که بدسیرت، زشت و بد روی نیز هست.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که آشکار و مبرهن است داستان زن و نقش آن در ادب عامه پیشینه‌ای کهن دارد اما ادب عامه اغلب زنان را با آنچه مطابق با معیارهای جامعه زن‌ستیزانه اش هست، بررسی می‌کند. در ادب عامه به‌خصوص ابومسلم‌نامه زنان دو وجهی هستند یا قدسی و روحانی، زیبا همچون پری‌اند و یا جادوگر، مکار و اغوا پیشه، زشت و کریه هستند.

جامعه زن‌ستیز ادبیات کهن، زنی را دوست دارد که منطبق بر معیارهای زن‌ستی استوار گردیده باشد، زنی آرام و فرمان‌بردار، قانع و مطبخی که تنها هنرش زادن بچه و رسیدگی به شوهر است، وجودش فقط کنار یک مرد معنا پیدا می‌کند و زمانی که چرخه این زن ایستای فرمان‌بردار بر هم بخورد او را با القاب و عناوینی چون اغواگر، جادوگر، مکار و حيله‌گر معرفی می‌کنند. با این حال اغلب زنان در داستان‌های عامه

نقشی تزئینی و حاشیه‌ای دارند که مهم‌ترین نقطه قوتشان پری‌چهرگی‌شان است، هرچند ابومسلم‌نامه هم جزء ادبیات منثور عامه محسوب می‌شود اما نگاهی که به زن و نقش او دارد، بسیار متفاوت از باقی داستان‌های عامه و نوع تلطیف یافته زن‌ستیزی است. در این کتاب زنان فقط پری‌رویانی صامت و مادرانی قانع نیستند بلکه جنگاورانی دلیر و مدیرانی مدبر نیز هستند که در بطن جامعه حضور دارند، آن‌ها در نبرد، دستی تمام دارند و در بسیاری از موارد مردان را پشت سر می‌گذارند و بر آنان فائق می‌آیند.

در ابومسلم‌نامه متوجه تفاوت‌های کارکردی زنان در این کتاب و باقی داستان‌های عامه می‌شویم برخلاف اغلب داستان‌های عامه که زیبایی مهم‌ترین و شاید تنها ملاک برتری زنان در عرصه‌های مختلف و بهره‌وری از امکانات است، در اینجا زنی در رأس حکومت و مملکت‌داری قرار می‌گیرد که علاوه بر زیبایی، بسیار جنگجو، باهوش، زیرک و قدرتمند است و حتی مردها، یارای مقابله با او را ندارند. به‌طور کلی زنانی که اینجا در رأس توجه قرار می‌گیرند دارای خصایص ثابت و همیشگی زن سستی نیستند؛ آن‌ها علاوه بر زیبایی که جزء جدایی‌ناپذیر زن در ادب عامه است، در مرحله بعد از آن جنگجویانی بی‌مانند و مدیرانی کارآمد و مشاورانی بلندپایه هستند و حتی زمانی که در نقش‌های منفی مانند جادوگر، ظاهر می‌شوند باز هم در دسته کنشگران قرار می‌گیرند و در دل ماجرا حضور پیدا می‌کنند و وجودشان را هرچند که بد، باز به جامعه مردسالار می‌شناسانند و خود را آن‌گونه که هستند و می‌خواهند باشند معرفی می‌کنند؛ اما به‌گونه‌ای دیگر نیز می‌توان از متن برداشت کرد که چون همیشه قلم در دست مردان بوده است آن‌طور که به مذاقشان خوش می‌آمده زنان را به تصویر می‌کشیدند و اگر زنی از چهارچوبی که اجتماع مردسالار برای آنان تعیین کرده بود تخطی می‌کرد او را با القاب و عناوینی مانند جادوگر، روسپی، ناقص‌العقل، بی‌منطق و غیره بیان می‌کردند.

منابع

- آبوت، یالاما و والاس، کالر. (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
- ارشد، معصومه. (۱۳۸۴). نقد و بررسی داستان‌های عامیانه در دوره صفوی با محوریت کتب ابومسلم‌نامه، رموز حمزه، بوستان خیال، محجوب‌القلوب، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم. (۱۳۸۲). زیر آسمان‌های نور، تهران: نشر افکار.
- الیاده، میرچا. (۱۳۶۸). چشم اندازه‌های اسطوره، ترجمه جلال ستاری، تهران: نشر توس.
- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۷). پهلوان بانو، مجله مطالعات ایرانی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳(۵)، ۱۴۷-۱۲۰.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. (۱۳۸۹). گذار زن از گذار تاریخ. تهران: انتشارات علم.
- باقری، بهادر. (۱۳۹۲). زنان فعال و منفعل در داستان‌های منثور عامیانه. دوفصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه، ۱(۱)، ۱۴۲-۱۱۹.
- بغدادی، دلارام. (۱۳۹۵). فرهنگ‌عامه و چهره‌عیاری در داستان‌های عامیانه سمک عیار، ابومسلم‌نامه، گرشاسب‌نامه، همایش بین‌المللی جستارهای ادبی، زبان و ارتباطات فرهنگی، ۴۱-۵۴.
- بهار، مهرداد. (۱۳۸۶). از اسطوره تا تاریخ، تهران: نشر چشمه.
- تایسن، لیس. (۱۳۷۸). نظریه‌های نقد ادبی معاصر، مترجمان مازیار حسین زاده و فاطمه حسینی، تهران: نشر نگاه امروز، نشر حکایت قلم نوین.
- تلخابی، مهر. (۱۳۸۴). شاهنامه و فمینیسم، تهران: انتشارات ترفند.
- حجازی، بنفشه. (۱۳۸۱). ضعیفه (بررسی جایگاه زن ایرانی در عصر صفوی)، تهران: قصیده‌سرا.
- حسین پناهی، فردین. (۱۳۹۸). سیر تحول «نقش زن» در داستان پردازی هوشنگ گلشیری: یک شاخصه سبکی و فکری. مجله ادبیات پارسی معاصر، ۹(۲)، ۸۷-۱۰۹.
- حسینی، مریم. (۱۳۹۶). ریشه‌های زن‌ستیزی در ادبیات فارسی. تهران: نشر چشمه.
- حمیدی، سید جعفر، عاملی رضایی، مریم. (۱۳۸۷). تحول جایگاه زن در نثر پیش از مشروطه (از دوران فتحعلی شاه تا مظفرالدین شاه). مجله تاریخ ادبیات فارسی، ۵۹(۵۹)، ۴۶-۶۰.

- رید، ایولین. (۱۳۸۷). زن در گستره تاریخ تکامل مادرسالاری، ترجمه افشنگ مقصودی، تهران: نشر گل آذین.
- طرطوسی، ابوظاهر. (۱۳۸۰). ابومسلم‌نامه (دوره ۴ جلدی)، به اهتمام حسین اسماعیلی، تهران: نشر قطره، نشر معین و انجمن ایران‌شناسی در فرانسه.
- قانع، معصومه، سلاجقه، پروین. (۱۳۹۸). بررسی نقش زنان عیاریشه و پهلوان بانو در ابومسلم‌نامه. مجله مطالعات ایرانی، ۱۸(۳۵)، ۲۲۳-۲۴۵.
- لوید، ژنویو. (۱۳۸۱). عقل مذکر، ترجمه محبوبه مهاجر، تهران: نشر مرکز.
- مایلز، رزالیند. (۱۳۸۰). زنان و رمان، ترجمه علی آذرنگ، تهران: نشر روشنگران.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۸۸). عناصر داستان، تهران: نشر حق.
- وزیری، محجوب. (۱۳۸۲). ابومسلم‌نامه و نقش آن در تاریخ اجتماعی عصر صفوی، چاپ اول، تهران، بقیعه.
- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۸). ابومسلم سردار خراسان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

Offen, Karen, Pierson, Ruth Roach and Randall, Jane, eds (1991) writing women's history: international perspectives. Bloomington, IN: Indiana.